

بنیادگرایی لاپوشانی می‌کند.

در پیش از اسلام، با تثبیت قدرت ساسانیان تعامل میان دین‌های گوناگون در ایران رنگ باخت. تا پیش از چیرگی شریعت موبدان، تعاملی میان دین‌های گوناگون وجود داشت. دین‌مانوی نتیجه تعامل میان بودیسم، دین زرتشتی و مسیحیت بود؛ اما چیرگی آیین موبدان به سرکوب این دین به عنوان بدعت و زندقه انجامید....»

حدس زده بودم که این «قال الهگل» اجازه نخواهد داد قضیه به این سادگی ختم به خیر شود! در شماره قبلی همین نشریه در مورد پدیده «حرام شدن مغزها» بحث کرده‌ایم و نمی‌خواهم دوباره وقت شما مخاطبان عزیز را صرف گفت‌وگو در مورد موضوع «آزادی بیان» کنم. آزادی بیان به طور خلاصه یعنی اینکه: من حرفی دارم که اگر مخاطبان آن را بشنوند تأثیرگذار خواهد بود. اجمالاً اگر از هرکسی سؤال کنیم مهم‌ترین عنوانی که در مورد دوران معاصر داریم چیست... بی‌درنگ خواهد گفت «عصر ارتباطات» و گسترش رسانه‌های جمعی و اینترنتی. خوب در عصر ارتباطات و انفجار اطلاعات صورت مسأله‌ای به نام «آزادی بیان» چه معنایی دارد؟ غیر از تلاش برای حرام کردن فسفرهای مغزی یک ملت! آزادی بیان یک صورت مسأله قرون وسطایی است که الان چندین قرن است اصلاً و اساساً از حیز ارتفاع ساقط شده است. (حتی وقتی رسانه‌های اینترنتی اینقدر فراگیر نشده بود!) در حال حاضر کیست که (مخصوصاً در ایران معاصر!) بخواهد حرفی بزند و چیزی را بیان کند و... فوق آخر با یک اکانت نامشخص، نتواند چند دقیقه بعد در اینستاگرام و تلگرام و انواع و اقسام نرم‌افزارهای دیگر منتشرشان کند؟! الغرض، وقتی حرف زدن تبدیل به راحت‌ترین کار دنیا شده است و از آن طرف، بسیاری از متفکران واقعی جهان نگران «آزادی شنیدن»



مخاطب هستند (با این همه رسانه‌ها و صنعت تبلیغات و ابزارهایی که مردم را مجبور و وادار به شنیدن و دیدن می‌کنند!) بحث کردن از آزادی بیان - چه با شریعت ایجابی و چه بدون آن - وقت تلف کردن است.... ملاحظه می‌کنید که تفاوت نویسنده اخیر با قبلی (به یادداشت قبلی مراجعه شود) فقط در این بود که با شریعت غیرایجابی مشکلی نداشت؛ وگرنه او هم دارد توضیح می‌دهد که چرا در ایران هنوز به مرحله «دین طاقچه‌ای مادر بزرگی» نرسیده‌ایم! و این دین غیرطاقچه‌ای چه مشکلاتی برای دیالوگ انتقادی واقعی ایجاد کرده و به گسترش منولوگ دامن زده است. از گزاره «دین ثابت است، اما درک دینی می‌تواند متغیر باشد.» نمی‌توان به حکم تعطیلی دین داد! وگرنه باقی اشاره‌های به تأویل و قرائت‌های دینی تاریخی و غیره، همان قصه «قبض و بسط تئوریک شریعت» است که این هم حدود ۷۰ سال پیش در کشورهایی مثل مصر و ترکیه مطرح بود و حدود دویست سال پیش در اروپا. (البته بدون اینکه کارشان به رؤیایابی‌های رسولانه بکشد!) فعلاً کافی است از خودمان سؤال کنیم چرا همین مشکل «شریعت‌های ایجابی» در مواردی چون کمونیسم و لیبرال سرمایه‌داری پیش نمی‌آید؟! مگر اختلاف نظر بر سر مفاهیمی چون دموکراسی و آزادی و آرمان‌های اقتصادی و... کمتر از اختلاف نظرهای دینی است؟! آیا اختلاف نظر حکومت‌های کمونیستی و سرمایه‌داری منجر به خشونت و جنگ‌های مداوم سرد و گرم نمی‌شد و نشده است؟ اما فعلاً اگر بخواهیم یک متن کوتاه دیگر را انتخاب کنیم که تمام این حرف‌ها را جمع‌بندی کرده و مستقیماً به مشکل حکومت‌های دینی با توسعه‌یافتگی بپردازد، بهتر است به سراغ یک چهره آکادمیک‌تر برویم: (این متن نیز عیناً از یکی از گروه‌های مخالف تلگرامی نقل می‌شود.)

### سخنان دوروحانی ارشد به رئیسی: نوش داروی پس از مرگ سهراب:

دوستان سلام: استاد محمد مجتهد شبستری [متولد ۱۳۱۵]، فیلسوف، پژوهشگر قرآنی و متخصص الهیات تطبیقی هستند. ایشان استاد کامل دانشگاه تهران در دانشکده الهیات بودند و برای ۹ سال، از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۷،

”

از گزاره «دین ثابت است، اما درک دینی می‌تواند متغیر باشد.» نمی‌توان به حکم تعطیلی دین داد! وگرنه باقی اشاره‌های به تأویل و قرائت‌های دینی تاریخی و غیره، همان قصه «قبض و بسط تئوریک شریعت» است که این هم حدود ۷۰ سال پیش در کشورهای مثل مصر و ترکیه مطرح بود و حدود دویست سال پیش در اروپا. (البته بدون اینکه کارشان به رؤیایابی‌های رسولانه بکشد!)